

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
سال بیستم علوم انسانی

کتاب و کتابخوانی

- کتاب و ضد کتاب / دکتر علی بهزادی
- درک ضرورت کتاب خواندن / حسن لاهوتی
- در هنر کتاب خواندن / اوجینو مونتاله / آزاده آل محمد
- جایزه جهانی یونسکو برای نویسندگان جوان

اصطلاحات: بشر، ضد بشر. حمله، ضد حمله. ماده، ضد ماده. ضربه، ضد ضربه، خاطرات، ضد خاطرات. قهرمان، ضد قهرمان و بسیاری دیگر نظیر اینها را زیاد شنیده‌اید. امروز قصد دارم اصطلاح تازه‌ای را که چندی است با آن سر و کار پیدا کرده‌ام به نظر شما برسانم: «ضد کتاب» ضد کتاب پدیده‌ای است که در کشور ما - یا کشورهایی نظیر ما - بوجود می‌آید. همانطور که هر بذری برای رشد و نمو به خاک و آب و هوای خاصی احتیاج دارد، ضد کتاب هم فقط در شرایط ویژه‌ای تولید و تکثیر می‌شود. در وضعی بینابین سانسور شدید و آزادی نسبی. به عنوان مثال ضد کتاب در اتحاد جماهیر شوروی قبل از «میکائیل گورباچف» یا در دوره‌ای از رژیم گذشته نمی‌توانست وجود پیدا کند؛ در شوروی اگر از این نوع کتاب‌ها در دست کسی دیده می‌شد او را به سیبری تبعید می‌کردند. (متأسفانه ما در ایران سیبری نداشتیم به این سبب همیشه تبعید روشنفکران برای زعمای قوم مشکل ایجاد می‌کرد).

در سال‌های نخست بعد از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال کشور بوسیله متفقین عزیزمان که برای «آزادی» می‌جنگیدند (و عوارض آن برای ایران قحطی و هرج و مرج و انواع بیماری‌ها بود) بندرعباس به عنوان تبعیدگاه رسمی ایران انتخاب شد (به علت گرمی هوا در برابر سرمای سیبری) اما فقط چاقوکش‌ها را که به علت هرج و مرج کشور طبقه پر قدرتی را تشکیل داده بودند (عین هفت تیرکش‌های غرب وحشی در آمریکا) به آنجا تبعید می‌کردند. در آن سال‌ها هنوز رسم

نشده بود نویسنده‌ها، شاعرها و روزنامه‌نویس‌ها و بطور کلی روشنفکرها را تبعید کنند. لزوم این کار بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ احساس شد. از آن زمان چون دیگر به تبعید چاقوکش‌ها نیاز نبود (به آن‌ها در تهران احتیاج داشتند) از ادامه این کار منصرف شدند. اما به همان نسبت که چاقوکش‌ها قابل تحمل شدند (آنها تا مدتی هم بصورت یکی از اهرم‌های فشار دولت در برابر مخالفان سیاسی به کار می‌رفتند) روشنفکرها (نویسنده‌ها، شاعرها و روزنامه‌نویس‌ها) که دم از آزادی و ملی‌گرایی می‌زدند به صورت موجوداتی غیر قابل تحمل درآمدند، از آنجا که بندرعباس بعد از عزیمت چاقوکش‌ها و خلاص شدن مردم از وجود آنها رو به آبادی گذاشته بود به فکر محل مناسب دیگری افتادند.

جزیره خارک در آن زمان یک قطعه خشکی بی‌آب و علف در خلیج فارس بود. جزیره بی‌آب و علف خارک برای این منظور انتخاب شد و از آن به بعد تا مدتی نسبتاً طولانی بصورت تبعیدگاه سیاسی ایران در آمد. اما زمان برای جزیره خارک سرنوشت دیگری رقم زده بود. قرار شد این جزیره بصورت پایانه بزرگ نفتی ایران در آید. به این سبب به سرعت رو به آبادانی گذاشت. تا مدتی واردات روشنفکران تبعیدی و صادرات نفت خام با نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز انجام می‌گرفت اما به تدریج که جزیره خارک آبادتر و پرجمعیت‌تر شد و بصورت «دژ یتیم» خلیج فارس در آمد زعمای قوم نگران شدند نکند این تبعیدگاه با شرایط جدیدش چنان جاذبه‌ای پیدا کند که جوانان و سوسه شوند برای اعزام به آنجا گرایش بیشتری به روشنفکری پیدا کنند و به مرور روشنفکری و انتقاد از فشار و اختناق بصورت کنکوری برای تبعید به خارک در آید که در آن ایام محل زندگی تعداد زیادی از جوانان تحصیل کرده و باسواد کشور شده بود (در آن زمان جوانان ما هنوز به فکر عزیمت از کشور و مهاجرت به کشورهای خارج نیفتاده بودند).

به مرور که نفت بیشتر صادر می‌شد، حکومت قوی‌تر می‌شد و خارک آبادتر می‌شد تصمیم گرفته شد برای تبعیدیان سیاسی در خارج از محدوده تهران (در حومه غربی شهر که در آن زمان برای رسیدن به آن می‌بایست کیلومترها از جاده‌های خاکی عبور کرد) محل خاصی ساخته شود. به این ترتیب بود که زندان تاریخی «اوین» بوجود آمد. نخستین کسانی که در آن «پذیرائی» شدند روشنفکران بودند. در آن زمان بارها شاهد بودم جوانانی هم که نویسنده و شاعر نبودند ولی کتابی از نویسنده و شاعر ممنوع القلمی در خانه آنها یافت شده بود مجبور می‌شدند مدتی مسافر این «مهمانسرا» شوند. بنابراین طبیعی است در چنین شرایطی کسی یارای آن نداشت کتابهای ممنوع را در پستوهای خانه خود نگهدارد چه رسد به آنکه آنها را بنوعی - هر نوع که باشد - چاپ و تکثیر کند.

در زمان اوج‌گیری انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب در زمینه کتاب هم تحول بوجود آمد.

سانسور بر چیده شده در مدتی نسبتاً طولانی کتاب‌هایی که تا قبل از آن ممنوع بودند آزاد شدند. سیل کتاب روانه بازار شد. مردمی که عطش خواندن حرف‌های تازه داشتند به کتاب روی آوردند. وضعی بوجود آمد که در تاریخ کتاب ایران بی‌سابقه بود. (در آن زمان گفته شد تیراژ بعضی از کتاب‌ها از جمله کتابهای دکتر شریعتی از یک میلیون نسخه هم فراتر رفت) اما پس از چندی دنیای کتاب باز دچار تغییر شد این بار کتابهای دیگری (یعنی درست برعکس کتابهای ممنوع شده در رژیم گذشته) نتوانستند مجوز انتشار بگیرند.

جنگ تحمیلی به گسترش تصمیم جدید کمک کرد. گفته شد چون دشمن و حامیان آنها از پیروزی در جبهه‌های زمینی، هوایی و دریایی ناامید شده‌اند تصمیم به لشکرکشی به محیط فرهنگی و به فکر و ذهن جوانان گرفته‌اند و پس از مدتی اعلام شد تهاجم فرهنگی شروع شده و عده‌ای از روشنفکرها هم با آنها همکاری می‌کنند.

از آن پس بخاطر گشوده

شدن جبهه جدید برای مبارزه با تهاجم فرهنگی تعداد بیشتری از کتاب‌ها مضر و حتی ضاله شناخته شدند. بعضی از کتاب‌هایی که قبلاً اجازه انتشار گرفته بودند، چند بار هم چاپ شده بودند دچار ممنوعیت شدند، از چاپ مجدد آنها جلوگیری شد. اگر ناشر یا نویسنده زیاد اصرار می‌کرد به بعضی از کتاب‌ها به شرطی اجازه انتشار داده می‌شد که قسمت‌های «مضر» آنها حذف شود. از آوردن نام کتاب‌هایی که انتشار آنها به کلی ممنوع شد می‌گذرم، فهرست آنها طولانی است در اینجا فقط از کتاب دو قرن سکوت دکتر عبدالحسین زرین‌کوب یاد می‌کنم در مورد کتاب‌های دیگر فقط چند مورد را به عنوان نمونه می‌آورم: بامداد خمار نوشته فتانه حاج سید جوادی (سی صد صفحه) آن هم بعد از ده دوازده بار چاپ، دیوان ایرج میرزا تألیف دکتر سید جعفر محجوب (بیش از یک سوم کتاب) کلیات آثار عبید زاکانی (حدود سه چهارم کتاب) و...

سنت شده است که وقتی کتابی به چنین سرنوشتی دچار شد توجه مردم به آن زیادتر می‌شود وعده بیشتری اشتیاق به خواندن آن پیدا می‌کنند. از اینجا بود که در کشور ما صنعت چاپ و نشر نوینی به نام کتاب‌های «چاپ زیراکسی» یا به روایتی کتاب‌های قاچاق بوجود آمد. عاملین این صنعت کتاب‌های ممنوع یا کتابهایی که قسمتی از آن حذف شده را (اثر هر مؤلف و متعلق به هر ناشر) بدون پرداخت هیچ حقی زیراکس می‌کردند. اگر کاغذ کتاب اصلی گاهی و جلدش مقوایی بود به همان صورت اگر روی کاغذ سفید چاپ شده بود و جلد زرکوب داشت:

رونوشت برابر با اصل تولید و وارد بازار کتاب می‌کردند. البته در مقابل این خدمت ادبی چند برابر قیمت اصلی کتاب پول می‌خواستند. اگر خریدار اعتراض می‌کرد پاسخ می‌شنید: «خیلی سختگیری می‌شود... اگر بگیرند خطر دارد.» به این ترتیب کتاب - یعنی بعضی از کتاب‌ها - بصورت مواد مخدر در آمدند، یک داد و ستد طبیعی تبدیل به یک معامله قاچاق شد. کتاب جنس قاچاق است. فروشنده قاچاقچی است و خریدار طبیعتاً... همدست قاچاقچی عین مواد مخدر. خریدار تهیه کننده اصلی را نمی‌بیند او فقط با واسطه خرده پا تماس دارد. البته ناگفته نگذارم این وضع از زمانی امکان پذیر شد که در اثر تغییراتی در سطح مدیران تشکیلات فرهنگی ما عده‌ای بودند - اکنون هم هستند که به نویسنده به عنوان ستون پنجم خارجی و به کتاب به عنوان عامل تباهی نگاه نمی‌کنند اما این وضع تا زمانی که کتاب‌های ممنوع وجود داشته باشد ادامه خواهد داشت. مگر جلو سیگار قاچاق و مواد مخدر گرفته شد که...

چندی قبل با دوست فاضلم دکتر علی فاضل استاد پیشین دانشگاه و مؤلف چندین کتاب که بعضی از آنها از گذشته تا حال برنده جوایز کتاب سال شده درباره کتاب و ضد کتاب گفتگو می‌کردم پرسید:

- شما کتاب‌های قاچاق را که بدون اجازه مؤلف و ناشر، به قیمت گزاف در بازار سیاه فروخته می‌شود ضد کتاب می‌دانید؟

خاموش به او نگاه کردم. ادامه داد:

- فکر نمی‌کنید اصطلاح «ضد کتاب» در مورد کتاب‌های سانسور شده‌ای که به عنوان کتاب‌های اصلی، در کتابخانه‌های مجاز فروخته می‌شود بیشتر مناسبیت دارد؟

حرفش حساب بود. جواب هم نداشت با این وجود انتخاب را به شما واگذار می‌کنم فقط یادآور می‌شوم، مدتی است در دنیای کتاب کشور ما پدیده‌ای به نام «ضد کتاب» بوجود آمده است و این وضع ادامه خواهد داشت تا...

* ماجرای کتاب در ایران بویژه در دوران اخیر جای بحث و تأمل دارد. تا آنجا که اطلاع داریم مسئولین فعلی بخش کتاب تلاش دارند که کتابها را بدون حذف یا احیاناً تعدیل اجازه انتشار بدهند و بسیاری از کتابهایی که بدون دلیل معطل مانده بود اجازه نشر یافتند.